

یادداشت:روزنامه‌نگار مستغنی

یک پنجره برای دیدن



لیلی فرهادپور

● فکر نکند یادمان رفته است. نه من، نه ما هیچ کدامان یادمان نرفته است. حتی اگر سرمان گرم جشنواره بوده باشد، باز هم از بالای بالکن نمایش‌های برج میلاد نگاهمان را از دامنه دماوند برمی‌کشیم و به دنبال چاله‌ای در قلب شهر و چشم آن دوانیم به جای خالی پلاسکو و دلمان درگیر می‌شود که مبادا رویش خاک بریزند یا با برج پیوشانندش... این درد مشترک را، اما باید پشت بکنیم به این چاله و از در گردان سالن نمایش‌های برج میلاد داخل فضای جشنواره سی‌وپنجم شویم که برای دیدن کارنامه سال دیگر سینمای ایران آمده‌ایم، نه برای چیزهای دیگر...

این کارنامه با تمام گوناگونی‌هایش در ژانر و ساخت، زوایای مشترکی دارد. زوایای مشترک فیلم‌های امسال جشنواره برای من، به‌عنوان یک گردشگر فرهنگی، نمایانگر نگاه‌های مشترک فیلم‌سازان است در سالی که گذشت. اتفاقا جدا از ژانر و ساختار، چند وجوه مشترک جالب در این کارنامه وجود داشت: اول از همه تصادف! آن‌قدر در فیلم‌های امسال جشنواره، صحنه تصادف وسط چهارراه وجود داشت که در هر پلانی خودرو سواری می‌دید، (حالا چه با هنرنیשה‌اش در ماشین بودی و چه شاهد گذشتن ماشین از چهارراه همراه با دوربین کربن)، منتظر این بودی که تق‌تق یک تصادف جانانه پیش بیاید، نمی‌دانم این‌وجه مشترک را چگونه می‌شود تحلیل کرد؛ بالابودن آثار تصادفات مرکبار شهری؛ راحت‌بودن حذف یک شخصیت با مرک تصادفی او؟! ارتقای سطح فنی در فیلم‌سازی برای برداشت‌های واقعی از تصادف‌های مرکبار شهری؟ یا چیزهایی دیگر که به عقل من نمی‌رسد؟

دومین وجه مشترک، پرداخت به طبقات فقیر و آسیب‌دیدگان جامعه بود. خب از نظر من که این سوگیری بسیار خوب است، واقعا خسته شده بودم از این همه فیلم درباره طبقه متوسط شهری و چندهمسری و مثلث و مربع عشقی که در سال‌های قبل خیلی مد شده بود، شاید اقبال فیلمی مانند «ابد و یک روز» از سوی داوران سال گذشته و ایضا مردم و فروش خوب آن، دلایل زیرپوستی چنین رویکردی عمومی در جشنواره سی‌وپنجم بوده باشد؛ و شاید هم (در نگاهی بدبینانه) مدروزشدن ساختن فیلم درباره طبقات فرودست، دلیل این سوگیری بوده؛ اما هرچه باشد به نظر من که هنر برای هنر و سینما برای سینما سرم نمی‌شود و اساسا دغدغه‌ام گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده در اجتماع هستند، چنین رویکردی در اساس مبارک است،اما اینکه این رویکرد چگونه ارائه شود و هنر در کجای این ارائه قرار گیرد، بحث دیگری است که بحث مهمی هم هست؛ البته، و اما سومین وجه مشترک (در چند فیلم الاقل) پرداختن به مسئله ارتشا و فساد در برخی دستگاه‌ها بود. خب این‌قدر به قول معروف آتش شور شده بود که به سینما هم کشیده شده است، ولی این هم مبارک است؛ چراکه تا قبل از این، پرداختن به فساد و ارتشا در این بخش‌ها جز، نگفتنی‌ها بود. حالا در جشنواره سی‌وپنجم شاهدیم که از کارگردان‌های تازه‌کار و پیش‌کسوت، همه به این معضل توجه نشان داده‌اند... اما اما اما... مسئله مغفول در این رویکرد این است که در این فیلم‌ها آدم‌ها مقصرند، نه سیستم! و نتیجه اخلاقی همه‌شان این است که اگر نان حرام بیاورید در سفره‌تان، بد خواهید دید! آخر خداوکلی در قرن بیست‌ویکم باید به این بسنده کنیم که اگر مردم نان حلال و حرام سرشان نشود، همه‌چی حل می‌شود؟ اینجاست که از در چرخان باید بباییم بیرون و برگردیم به بالکن رو به چاله جامانده از پلاسکو و از خود پرسیم مسئولیت گردن نان حرام و حلال است و آیا عاقبت پلاسکو هم با همین منطق حل می‌شود؟ خب اگر چنین است برج هم می‌سازند بر غده اندوه مردم، کسی هم معذرت نخواهد خواست و این درد را هم خاک می‌کنند... اما با آتش زین خاکسترش چه خواهیم کرد، آیا چند سال بعد نقش در فیلم یا رمانی با نمایشی در نخواهد آمد؟

گالری گردی

«واقع گرایی از دیروز تا امروز» در گالری شکوه

● شرق: نمایشگاه گروهی نقاشی «واقع‌گرایی از دیروز تا امروز» با ارائه آثار ۱۵ نقاش، در گالری شکوه در حال برگزاری است. در این نمایشگاه آثار عدنان صلاّتی، محمد افشاری، هومن بیات، مهرداد جمشیدی، واحد خاکدان، علی رخساز، حجت شکیبا، سیامک عزمی، فخرالدین فخرالدینی، عباس کاتوزیان، رها محسنی‌کرمانشاهی، رحیم نوسسی، احد وطنی، حسین‌هادی پورپورجویی و عادل یونسسی که با تکنیک رنگ‌روغن و اکریلیک روی بوم در ابعاد مختلف خلق شده‌اند، به روی دیوار می‌روند. این نمایشگاه تا ۲۰بهمن دایر خواهد بود و علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روزه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ از این آثار دیدن کنند.

شرق: بهمن فرمان‌آرا، کارگردان پیش‌کسوت تاکنون در بزنگاه‌ها سکوت نکرده، و هرجا نیاز بوده موضع خود را ابراز کرده است. این‌بار نیز در برابر حاشیه‌ها پیرامون فیلم «قاتل اهلی» ساخته مسعود کیمیایی که این روزها در جشنواره فجر روی پرده سینماهاست، واکنش نشان داده و از حق مؤلف به اثرش گفته است که چندی است در سایه مانده. فرمان‌آرا همچنین از اتفاقی زیرپوستی در فضای هنر پرده برمی‌دارد که از خلال همین جدل‌ها و جنجال‌ها می‌توان رد آن را گرفت. آنچه فرمان‌آرا را به واکنش واداشت در بدو امر بی‌تردید بحث‌هایی بود که تهیه‌کننده «قاتل اهلی»، منصور لشکری‌قوجانی در روزهای پُرهایوی جشنواره فیلم به راه انداخت و نامه‌ای که پرویز پرستویی خطاب به کارگردان این فیلم نوشت و بعد هم اتفاقاتی که در جلسه نقد و بررسی فیلم در کاخ جشنواره فجر افتاد. فرمان‌آرا در یادداشتی که آن

را در اختیار «شرق» قرار داده، چنین نوشته است: روزگار بدی است. نه معلم پیش شاگرد حرمت دارد و نه پیش‌کسوت پیش تازه‌وارد. حواشی فیلم جدید مسعود کیمیایی که مرا بسیار آزرده‌خاطر کرد، از رسیدن ژانر تازه‌شاگردان طلبکار به عرصه سینما خبر می‌دهد. سخت می‌توان باور کرد روزگاری را که تازه‌واردی در نقش تهیه‌کننده به کارگردانی باسابقه و صاحب سبک در سینما بی حرمتی کند، انگارنه‌انگار این مسعود کیمیایی همان کسی است که با «قیصر»ش موج نویی در سینمای ایران را به راه انداخت و بعد هم فیلم‌های پراوازه دیگری همچون «گوزن‌ها»، «داش‌آکل» و «سرب» را به سینما تقدیم کرد؛ اما این جنجال‌ها خبر از اتفاق دیگری نیز می‌دهد که از پس پشت همه این ماجراها سر بر کرده و آن اتفاق این است که تعداد متوسط‌ها زیاد شده است، همه می‌خواهند جلوی تو را بگیرند و مانعی بسازند در راه تو. از هر طرف که نگاه کنی

دفاع بهمن فرمان‌آرا از مسعود کیمیایی

شاگردان طلبکار

چیزی به سمت تو پرتاب می‌شود، تهنتی در کار نیست، هرچه هست قداره است. بدتر اینکه آنچه بناست تقدیر امروز ما را به دست بگیرد و هنر و هنرمند را دنبال خود بکشاند، نه «هنر» او که پول و پله‌ای است که در پستوهای تاریک بازار هنر دست به دست می‌شود و گاه می‌رسد دست کسانی که نورسیده‌اند و از هنر و حتی اقتصاد هنر و حق مؤلف سر درمی‌آورند و همین می‌شود که شد. پیشگویی خاصیت هنر است، چنان که «قاتل اهلی» مسعود کیمیایی، داستان «گوزن‌ها»، «داش‌آکل» و «سرب» را به سینما تقدیم کرد؛ اما این جنجال‌ها خبر از اتفاق دیگری نیز می‌دهد که از پس پشت همه این ماجراها سر بر کرده و آن اتفاق این است که تعداد متوسط‌ها زیاد شده است، همه می‌خواهند جلوی تو را بگیرند و مانعی بسازند در راه تو. از هر طرف که نگاه کنی

واکنش تندوتیز به نامزدهای سودای سیمرخ

تابستان داغ در زمستان بی‌اعتمادی

رضا آشفته:نامزدهای سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در بخش سودای سیمرخ (مسابقه سینمای ایران) اعلام شد و بلافاصله با واکنش‌های تندوتیزی مواجه شده است. بیشترین اعتراض هم متوجه فیلم‌اولی «تابستان داغ» است که در ۱۳ رشت نامزد دریافت جایزه سیمرخ است و معترضان نوشته‌اند: آدم در عجب می‌ماند که آیا هیئت داوران تا به امروز فیلم «ملیون» و «شکاف» را ندیده بودند که فیلم «تابستان داغ» آن‌قدر برایشان تازگی و جذابیت داشته است؟ این منتقدان می‌نویسند: دراین‌میان اما نامزدی جواد

نوروزیگی به‌عنوان تهیه‌کننده بهترین فیلم جشنواره، دریاقت جایزه سیمرخ است و معترضان نوشته‌اند: آدم در عجب می‌ماند که آیا هیئت داوران تا به امروز فیلم «ملیون» و «شکاف» را ندیده بودند که فیلم «تابستان داغ» آن‌قدر برایشان تازگی و جذابیت داشته است؟ این منتقدان می‌نویسند: دراین‌میان اما نامزدی جواد نوروزیگی به‌عنوان تهیه‌کننده بهترین فیلم جشنواره، دریاقت جایزه سیمرخ است، فیلمی که هومن بهمنش، سرمایه‌گذار و مجری طرحش بود و قصد داشت تهیه‌کننده هم باشد که این اجازه به او داده نشد و جواد نوروزیگی کارت تهیه‌کنندگی‌اش را در اختیار این فیلم گذاشت. در میان این بگویمگو‌ها و انتقادات تندتیز بیشتر به نام‌هایی اشاره شده که از نظر معترضان می‌ناسته‌اند نامزد دریافت جایزه در رشته‌های مختلف باشند و دراین‌باره به بازی فاطمه معتمدآریا در آباجان، نازنین بیاتی در مادری، الناز شاکردوست در خفه‌گی، طناز طباطبایی در ویلاهی‌ها، نگار جواهریان در نگار، احمد مهرانفر در ماجرای نیمروز، مصطفی زمانی در سارا و آیدا، حامد بهداد در سدمعبر، کورش تهامی در رگ خواب، مهدی قربانی در بیست‌ویک روز بعد، بهرام افشاری در کارگر ساده نیازمندیم، کارگردانی حمید نعمت‌الله، اصغر یوسفی‌نژاد، منیر قیدی، هاتف علیمردانی، محسن قرایی، آیدا پناهنده، تدوین سجاد پهلوسازاده در ماجرای نیمروز، هاییده صفی‌یاری در مادری، مهدی سعدی در رگ خواب، فیلم‌برداری بهروز مدیر و کریم محسن دارسنخ در ماجرای نیمروز و طراحی لباس کامیاب امین‌عشاری در آباجان اشاره شده است.

کارگردان «ماجرای نیمروز»

محمدحسین مهدویان (کارگردان فیلم ماجرای نیمروز) با انتشار یادداشتی نوشته است: خدا رحمت کنه جلال‌احمد لرد رو. به خواهرزاده‌اش آقای حسین دانانی که ظاهرا خیلی دوست داشته مقاله‌ای، چیزی توی مجله‌ای چاپ کنه گفته بود: حرفت اگه حرف باشه روز دیوار طولیه اوزاران هم که بنویسی، فزانش و به جساتش افتخار می‌کنم.

انتقادات دیگر

اگر از مسائل صنفی و برخی اعتراضات که نسبت به نامزدهای بخش جلوه‌های بصری صورت گرفته بگذریم، دو فیلم نامزد درج ذیلش را می‌توانیم میدانِی اصلا چنین چیزی را در تیتراژ و فیلمشان نذارند.

هنر

اینهاست که گریبانگیر هنر امروز ما، به‌خصوص سینماست که شاید نسبت به دیگر هنرها بازار و گردش پولی بیشتر داشته باشد، وگرنه بدیهی است که هر اثر هنری تنها و تنها یک مؤلف دارد و حق مؤلف به اثر، حق کارگردان به فیلمش را نمی‌توان چرتکه انداخت و حساب کرد. به‌راستی چارچوب خلاقیت را چه کس یا کسانی می‌توانند اندازه کنند، با چه متر و معیاری می‌توان اثر خلاقه را سنجید. بااین‌همه، ۴۵ سال دوستی با مسعود کیمیایی کافی است تا بدانم او از آن بیدها نیست که با نسیم یک نهال بلرزد. باقی هرچه هست هجوم بی‌امان سرمایه و رانت است به هنر که باید در برایش ایستاد. مسعود کیمیایی ایستاده است، ما نیز ایستاده‌ایم.

سید نظری:**دیگر به داوری جشنواره**

برخورد با این فیلم در سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر را عادلانه ندانست و از مردم به دلیل حمایت از فیلم تشکر کرد. محمدرضا شفا، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «بیست‌ویک روز بعد»، به کارگردانی محمدرضا خردمندان، با اعتراض به نامزدهای اعلام‌شده از سوی داوران سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر گفت: ماجرای بی‌مهری به فیلم «بیست‌ویک روز بعد» از روز اعلام برنامه نمایش فیلم مشخص شد. کسانی که پیش از شروع جشنواره نسخه‌ای از فیلم را دیده بودند و مورد توجه آنها قرار گرفته بود، بعد از دیدن جدول فیلم با من تماس می‌گرفتند که چرا چنین برنامه نمایشی را برای فیلم در نظر گرفته‌اند. درواقع همه می‌دانند ایران یک فیلم در ساعت ۱۸، آن‌هم در روز آخر جشنواره فیلم فجر به این معناست که کسی این فیلم را نمی‌بیند و رسانه‌ها نیز به دلیل دیده‌نشدن فیلم، چیزی درباره آن نمی‌نویسند.

نامزدها

اما در میان نامزدها می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:
● **نامزدهای بهترین بازیگر نقش اول مرد:** امیر آقایی برای بدون تاریخ، بدون امضاء- محسن تابنده برای فراری – مهرداد صدیقیان برای ماجرای نیمروز – علی مصفا برای تابستان داغ – حمید فرخ‌زاد برای خوب، بد، جلف
● **نامزدهای بهترین بازیگر نقش اول زن:** مریلا زارعی برای زیر سقف دودی – لیلا حاتمی برای رگ خواب- پریناز ایدیزاری برای تابستان داغ – غزل شاکری برای سارا و آیدا – سارا بهرامی برای ایتالیا ایتالیا – هدیه تهرانی برای اسرافیل
● **نامزدهای بهترین کارگردانی:** وحید جلیلودی برای بدون تاریخ، بدون امضاء- ابراهیم ایرج‌زاد برای تابستان داغ – پوران درخشنده برای زیر سقف دودی- حسین مهدویان برای ماجرای نیمروز – علیرضا داوودنژاد برای فراری – رامبد جوان برای نگار
● **نامزدهای بهترین فیلم:** جهانگیر کوثری برای فراری – جواد نوروزیگی برای تابستان داغ – پوران درخشنده برای زیر سقف دودی – سیدمحمود رضوی برای ماجرای نیمروز – علی جلیلودی برای بدون تاریخ، بدون امضاء

فقر و فلاکت است و به کار امتیاز می‌دهد. زوج حامد بهداد و محسن کیایی از ترکیب‌های غیرقابل‌انتظار و خوبی است که در فیلم جواب داده و عصیت کنترل‌شده بهداد در کنار طنز خفیف‌شده کیایی توانسته به این رابطه هویتی ملموس بدهد. همان‌طور که حضور نادر فلاح و کیتی قاسمی در نقش‌های فرعی تأثیرگذار و در ذهن ماندنی است. درست است که «سد معبر» پایان محض و قطعی ندارد، اما این قطعیت‌نداشتن بیش از هر چیز به روند جاری در زندگی توفان‌زده ما پهلومی‌زند، نه عهدهایی که در بحران با خود و خدایمان می‌بندیم و وقتی از بحران می‌گذریم، از آن هم می‌گذریم. «سد معبر» قصه تردیدی است که اگر بگویم دچارش نشده‌ایم، با خودمان صادق نبوده‌ایم، ولی مهم این است که آیا بعد از عهدشکنی، توان مواجهه با خودمان را داریم؟ این سؤالی است که فردا روز کاراکتر حامد بهداد را برایمان قابل تخیل و تصور می‌کند.

یادبود

حسن عزیزاده را می‌شناسید؟



مصفی یزدانیان

● فقط می‌دانم که حسن همه چیز یک ترازدی را در خود داشت، هم دلقک بود و هم شاه و هم یکی از «همراهان» که در مجلس سوم وارد می‌شود و دیده نمی‌شود. اگر چه هرگز همراه کسی به جایی وارد نمی‌شد و شاید همه چیزش و هرچه بر او گذشت در همین خلاصه می‌شود. ما او را تا جایی که دلقک هوشیار و تلخ و در حد جان خوش‌سخن بود تحمل می‌کردیم، اما تا به خودش و اتاقش پناه می‌برد و فقط تلخی‌اش می‌ماند و دعوت به میهمانی را رد می‌کرد یا اصلا جواب تلفن نمی‌داد رهایش می‌کردیم.

به‌جای ما بهتر است بنویسم من، چون دست‌کم یک نفر از جمع ما کاری به کار این نداشت که اصلا جواب می‌دهد یا نه، رسم دوستی و مهر را به‌جا می‌آورد و همچنان حالش را می‌پرسید، حتی وقتی که مطمئن بود که گوشی را بر نمی‌دارد. و چون شبیه هنریان نبود و چون در بند نمایش خودش نبود، جز در جمع محدود دوستانش شناخته نبود و خودش اثبات این بود که اصلا شناخته‌شدن به چه کار می‌آید. همراه و گوشی همراه نداشت و اگر داشت برش نمی‌داشت و حتما گوشی‌اش دورین نداشت چون برایش چیزی در این شهر چنان جذاب نبود که ارزش عکسی بگیرد و به بقیه نشان دهد، خودش و سلفی و من اینجا بودم و تو کجا بودی و این حرف‌ها که هیچ.

برادر ما بود، به مفهوم آن‌هم فاصله دارید و همدیگر را دوست دارید و گاهی حتی خود را از هم مخفی می‌کنید چون بلد نیستید به هم چه بگویید و از او لاجتناب می‌گیرد چون تا دم آن لحظه نمی‌رود که بگویي ازش گله داری و بگویند از تو گله دارد و بگوین پس کی دوباره می‌شود آن حسن که ادای گوینده تلویزیون لهستان را هم عینا درمی‌آورد، کی دوباره بساط ماهواره‌اش را وصل می‌کند که از برنامه دیشب آرته چیزی بگوید که از خود آن برنامه جذاب‌تر بود.

برادر ما بود اما وقتی وارد می‌شد همه برای معرفی‌اش می‌گفتند برادر حسین عزیزاده است و او که همیشه در تابستان هم سرش‌دش بود و کایش با بارانی می‌پوشید تا می‌شنید معذب می‌شد و خودش را در لباسش بیشتر جمع می‌کرد. حسن همیشه سرش‌ش بود و من یکی مطمئنم که هرگز برای گرم‌شدنش کاری نکردم. به عصری در سال پیش فکر می‌کنم که ایستاده بالاتکلیف در قلهک روبه‌روی سینما فرهنگ ایستاده بودم و دیدمش که وسط فیلم بیرون آمده و مرا که دید خوشحال شد اما من به خود گفتم ای‌دا! حالا با حسن چه کنم که می‌آید و برای صدمین بار از مبتذل‌بودن فیلمی استفاده‌ش در تشخیص سریع ابتذال بود، چه در سینما و چه در شهر؛ اما مرا دید و آمد این سودی خیابان و از دیدن من خوشحال شد و رفتم تجریش و من به خود گفتم خدا حسن را فرستاد، چون یادم آمد که زندگی بی‌حسن نکته‌گوی معترض و تلخ، حتی وقتی لباس دلقکی به تن نداشت، چیز سخت‌تری است. او را وقتی دیدم که از فرانسه تازه برگشته بود و می‌دیدم که در میهمانی جمعی را دور خودش جمع کرده و می‌خنداند، اسمش را نمی‌دانستم، اما می‌دانستم که موضوع اصلی حرف‌هایش با خاطراتش از پاریس است یا از سینمای فرانسه و ایتالیا.

بعدها همیشه می‌گفتم وای چه سعادت‌ی خواهد بود اگر آدم کنار حَسَن در پاریس باشد ۲۰ سال بعد پیش آمد که کنش‌ارش در پاریس باشیم؛ و چون خیال سفرها همیشه از خود سفرها زیباتر است، هرگز او را غم‌ده‌تر و درخودتر و مایوس‌تر از آن یکی، دو روز پاریس ندیدم. به آن شهر، چنان معشوقی می‌نگریست که مرده با دست‌کم دیگر چیزی برای دادن و گفتن و شنیدن ندارد. توان توریست‌بودن نداشت، انگار بخواهی به عشق سال‌هایت «شما» بگویی.

این نوشتن حالا اما به چه کار می‌آید؟ چیزی بدتر از این نیست که حسن نباشد و من حالا ادبیات پردازم و کلمات را سبک سنگینی‌کنم؛ به چه کار می‌آید که ته‌ته‌های دلتنگی آمیخته با شکلی از عذاب وجدان را به متنی تبدیل کنم تا شاید اندکی سبک بشوم.

همیشه یاد چشم‌اندازی می‌افتم که آن شاعر از صحنه کشاندن ناصری تا جلجتا ترسیم کرد. العازر که عیسا دوباره به جسدش جان دمیده بود از دورتر نگاه می‌کند که چگونه منجی‌اش را تازیانه‌زنان به صلیب می‌کشند اما کام‌زنان و بی‌خیال راهش را در پیش می‌گیرد و با خود می‌گوید خب اینکه من را به‌آسانی زنده کرد حتما اگر می‌خواست می‌توانست خودش را از بند ایشان نجات دهد؛ مگر خود نمی‌خواست، ورنه می‌توانست.

شوخی همیشه‌گی حسن از سال‌ها پیش این بود که می‌گفت هر شب طنابی به گردنش می‌بندد اما میخی که آن سبوی طناب را نگه می‌داشت مدام از دیوار کنده می‌شود.

خب حسن، سرانجام سقف سفت خودش آمد و این کلمات سست که به میخ کاری نمی‌آید.



سحر عصر آزاد

«سد معبر» روایتی است گرم و پویا از جاه‌طلبی انسان، از تصمیم‌هایی که در بحران گرفته می‌شوند، اما تردید، وقوع آنها را به وقفه می‌اندازد و شاید هیچ‌وقت به وقوع نپیوندد. دومین فیلم سینمایی محسن قرایی بعد از فیلم خوب «خسته نباشید»، براساس فیلم‌نامه‌ای از سعید روستایی ساخته شده که قبل‌تر از «ابد و یک روز» نوشته شده است، اما به‌رحال به‌واسطه موفقیت فراگیر «ابد و...» به شکلی اجتناب‌ناپذیر با این اثر قیاس می‌شود و راه فراری هم از آن وجود ندارد.

فیلم به قشر فرودست و این‌بار به طور خاص به یک مأمور مبارزه با سد معبر شهرداری می‌پردازد که



شرق: در این صفحه فیلم‌های

جشنواره را هر روز ارزش‌گذاری می‌کنیم. جدول ارزش‌گذاری روزانه، به معنای انتخاب «بهترین» یا «بدترین» فیلم نیست. آرا به صورت روزانه و پس از گذشت زمانی کوتاه از نمایش فیلم از ارزش‌گذاران گرفته می‌شود.

عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، بی‌ارزش، دیده‌نشده = - دیده‌نشده ● = بی‌ارزش / بد * = متوسط * * = خوب * * * = خیلی خوب، * * * * = عالی

جدول ارزش‌گذاری فیلم‌های جشنواره فیلم فجر – روز هفتم

نام منتقد	امستکی	کمدی انسانی	اسرافیل	گشت ۲	اشنوکل
شاهرخ دولکو	–	–	–	●	–
کیوان کتیریان	–	–	***	–	–
شاهین شجری‌کهن	–	–	**	–	–
سحر عصر آزاد	–	**	–	–	–
حسین عیدیزاده	–	–	–	**	–



اشنوکل



گشت ۲



کمدی انسانی



اسرافیل